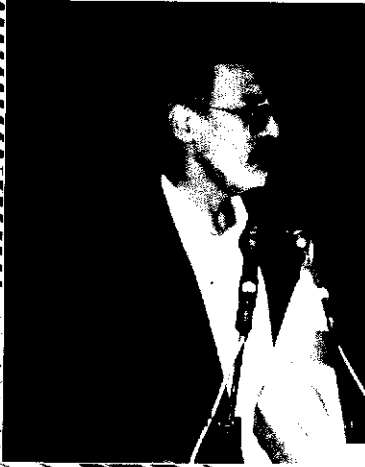


معرفت‌شناسی ارتباطات



مورد مشق و درس به بچه‌ها می‌دهیم ولی آنها همیشه در ذهنشان این است که پدرمان از زندگی تنها چون و چرا کردن، درس خواندن و بازخواست را می‌فهمد و ادراک دیگری چون موسیقی، بازی، جوانی و کودکی را در مورد ما ندارد و حالا که خودش در دوره میان‌سالی است دوره کودکی خود را فراموش کرده و تنها چیزی که در زندگی می‌داند این است که دوره خود را به رخ ما می‌کشد که ما اینطور بودیم یا آن‌طور بودیم ولی حالا شما نیستید و بعد نتیجه می‌گیرید که بچه‌ها حق شناس و قدرشناس نیستند، این نمونه‌ای از مانع است که وقتی افزایش یابد علاوه بر این که تماس انسانها را از یکدیگر قطع می‌کند بلکه مانع ارتباطی است به طوری که ادراکات ما را نسبت به یکدیگر تیره می‌کند و برداشت‌هایشان را نسبت به هم ناواقعی می‌کند و تماس‌های عاطفی، روانی و ذهنی ما را هم کاهش می‌دهد. به همین دلیل احساس تنهایی را دائماً افزایش می‌دهد و این پدیده‌ای است که در تمام دنیا اتفاق می‌افتد و هدف عصر خردمندی برداشتن چنین فاصله‌ها، سدها و دیواری‌هایی است که منجر به باز کردن دریچه‌ی افراد و اشخاص به روی یکدیگر شود تا با یک معرفت دقیق‌تری به هم نگاه کنند.

استاد دانشگاه شهید بهشتی در ادامه به پدیده‌ی تساهل و تسامح اشاره کرد و گفت: یک دلیل پذیرفته شدن پدیده‌ای که در جامعه ما نام آن را تساهل و تسامح می‌نامند «اگر چه در جامعه غربی اینها با یکدیگر کاملاً یکسان نیستند و در جامعه غربی «سعد صدر» یا «تولورانس» می‌گویند» به این دلیل است که وقتی انسانها به یکدیگر نگاه می‌کنند از زاویه محدودی به هم نگاه نکنند، وقتی به پدیده‌های اجتماعی نگاه می‌کنند از زاویه وسیع‌تری به آن نگاه کنند تا سدها فرو ریخته شود و یک نوع همبستگی بین همه انسانها صرفنظر از نژادشان، جنسیتشان، دینشان، ادراکشان و حتی موضع اجتماعی‌شان بوجود آید و یک نوع همگرایی فرهنگی بوجود آید. البته این جریان به دنبال این نیست که خرده‌فرهنگها را از بین ببرد یا تصوف فرهنگی ایجاد کند، بلکه می‌خواهد دریچه‌ی فرهنگها را بر روی یکدیگر باز کند که موضوع گفتگوی تمدنها از چنین ادراکی سرچشمه می‌گیرد.

دکتر عباس زادگان افزود: علت پدید آمدن یک نظریه و فراهم شدن پایه‌های عصر خردمندی معرفت‌شناسی انسانی را می‌سازد و در واقع آنچه کل حیات را می‌سازد

دکتر سیدمحمد عباس زادگان استاد دانشگاه شهید بهشتی در جلسه علمی و تخصصی انجمن روابط عمومی ایران سخنانی با عنوان «معرفت‌شناسی ارتباطات» ایراد کرد.

وی در ابتدا با اشاره به توسعه ارتباطات گفت: «امروزه توسعه ارتباطات از لحاظ ابزار ارتباطی در دنیا فوق‌العاده نیرومند شده و به علاوه الگوهای پیام‌رسانی و سازوکارهای بسیار جدیدی ابداع، تدوین و طراحی شده که یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی، شاخص توسعه ارتباطات است و هرچقدر شاخص توسعه ارتباطات محدودتر شود، شاخص توسعه اقتصادی وضع نامساعدتر و نامناسب‌تری را نشان می‌دهد. الگویی در اندازه‌گیری توسعه کشورها وجود دارد به نام مدل توسعه انسانی که همه ساله عوامل آن اندازه‌گیری می‌شود و کشورها را براساس یک تعداد شاخص ارزیابی می‌کند که در مورد کشور ما در سالهای گذشته، نسبتاً رشد را نشان می‌دهد به طوری که از مرحله شصتم به مرحله سی‌ام ارتقاء یافته است. یکی از این عوامل که به تازگی به این شاخص اضافه شده میزان توسعه ارتباطات است که جهان از این عصر می‌گذرد و وارد یک دوره جدیدی به نام عصر خردمندی که یک گام از عصر ارتباطات جلوتر است می‌رسد.

دکتر عباس زادگان سپس ویژگی‌های عصر خردمندی را بازگشت به توسعه معرفت‌دانت و گفت: آگاهی همه جانبه در عصر قبلی کلیه اطلاعات، حوادث و اتفاقاتی که در دنیا، جامعه و سازمان رخ می‌داد را به اطلاع همه اعضاء جامعه یا سازمان می‌رساند که اکنون یک پله باید آنها را جلوتر ببریم و معرفت آنها را افزایش دهیم یعنی ادراک علمی، شهودی جامعه را توسعه دهیم به طوری که موجب توسعه فرهنگی بین انسانها شود. بنابراین سدهای بین انسانها که ناشی از عدم معرفت است فرو می‌ریزد و یک هماهنگی در سطح سازمان و جامعه به وجود می‌آید که امکان تبادل و مشارکت بین اعضاء سازمان و جامعه را ایجاد می‌کند. وی همچنین یکی از بزرگترین موانع توسعه را وجود سدهایی دانست که بین افراد جامعه وجود دارد از جمله سوءظن بین انسانها که باعث کاهش تماس آنها با یکدیگر می‌شود، اگرچه انسانها در رسانه‌ها به یکدیگر اطلاعات می‌دهند ولی سدی بین آنها وجود دارد بنام سد ادراکی، بنابراین با دیدگاه مثبت به یکدیگر نگاه نمی‌کنند. فی‌المثل در خانه خودمان اطلاعات لازم را در



معرفت است. برای نمونه وقتی به سازمان بدن انسان از دیدگاه بیولوژیک و شیمیایی نگاه می‌شود زاویه نگاه به ساختار بدن انسان هم معرفتی است، درواقع عامل اصلی که سازمان ساخت بدن را می‌سازد کروموزومهاست که روی کروموزومها ژنها است و روی ژنها «دی.ان.آ.» (DNA) که DNA عامل تبادل اطلاعات است و هر وقت کسی مریض می‌شود تبادل اطلاعاتی ساختار بدنش دچار اشکال می‌شود و یا هر وقت کسی دچار اختلال روانی می‌شود DNA که باید روی ژنها مبادله اطلاعات کنند اطلاعات غلط می‌دهند. فی المثل شخصی دچار سرطان می‌شود DNAها اطلاعات لازم را برای تقسیم سلول نمی‌دهند و

آن چیزی که باعث رشد بدن انسان می‌شود مدل رشد و تقسیم سلولی است و علت این که ما انسانها از سن کودکی تا بزرگسالی بزرگتر می‌شویم، تقسیم سلولی است و سلولها دائماً تقسیم می‌شوند، مدل زادوولد تک سلولها تقسیم است، وقتی یک سلولی که به آن اطلاعات غلط می‌دهند تقسیم نمی‌شوند، یک مدل غیر تقسیم است یعنی به جای این که دائماً تقسیم شود، تقسیم نمی‌شود و مقاومت می‌کند در

نتیجه پایگاه سرطانی ایجاد می‌شود، درواقع این سلول چون با بقیه بدن همناوختی ندارد مبارزه را علیه بقیه بدن به دلیل تفاوت آغاز می‌کند که روش درون سلولی مثل سرطان ایجاد می‌شود، درواقع داستان سرطان به موضوع تبادل اطلاعات برمی‌گردد به این صورت که فردی که دچار سرطان شده در مبادله این اطلاعات دچار اختلال شده است و چون هنوز دانش بشری به مرحله‌ای نرسیده که مبادله اطلاعات را تصحیح کند آن سلولهایی که تقسیم نمی‌شوند، از طریق پرتو درمانی یا شیمی درمانی کشته می‌شوند تا نتواند بیمار را از بین ببرد.

وی همچنین گفت: حیات وقتی ایجاد شد که ابر ریسمانها معرفت کافی برای پیوستن به هم را پدید آوردند، برای نمونه در خلقت بشری وقتی که بچه به دنیا

می‌آید در صدد کسب معرفت هست، علت این که سینه مادر را می‌گیرد برخلاف تصور گذشته میل به بقا نیست بلکه یک تماس برای ادراک معرفت است و کودک تنها ابزاری که برای حرکت دارد دستی است که سینه را بگیرد بعد هرچه بزرگتر می‌شود سؤال می‌کند، پاسخ می‌دهد، لمس می‌کند، درک می‌کند و نگاه می‌کند، که با رشد کودک معرفت نیز توسعه پیدا می‌کند.

این پدیده در ادبیات دینی و اعتقادیمان نشان داده که اساساً بهشت جایی است که انسانهای خردمند حضور دارند، جایی است که جریان خردمندی ادامه دارد و در قرآن آمده «لایسمعون کذباً» در بهشت اصلاً کسی سخن دروغ و یا سخن ناصواب نمی‌شنود، کسی که در

بهشت است به معرفت نهایی و منبع نهایی معرفت وصل است «فی معبد صدق عنه ملیکاً مقتدر» (صدق نقطه مقابل کذب است) به بزرگترین منبع معرفت اتصال پیدا می‌کند و به همین دلیل است که در بهشت هستند، اما درست برعکس انسانهایی که در جهنم هستند از منبع معرفت دور هستند آنها چه کار کرده‌اند؟ طبق قول قرآن اول منابع معرفت را انکار کردند

که در رأس آن پیامبر است، بنابر آیات قرآنی از گمراهان سؤال می‌شود: «شما چه کرده‌اید که به چنین عقوبتی گرفتار شدید؟» اولین چیزی که می‌گویند انکار معرفت است، رسولان را انکار کرده‌ایم یعنی منابع معرفت را ندیدیم. نگاه به آنها نکردیم، تنها چیزی که در آنجا وجود دارد عذاب ناشی از عدم معرفت است. بنابراین تمام کوشش انبیاء برای آگاه سازی است. آنچنان که در قرآن گفته شده «ای پیامبر هیچ چیزی بردوش تو نیست جز آگاه کردن» در نتیجه تمام کوشش انبیاء در طول تاریخ آگاه کردن مردم است و رساندن آنها به پایه‌ای از معرفت آگاهانه و ایجاد یک جامعه‌ای که افراد آن خردمند هستند و به حد کافی معرفت دارند و در آنها عوامل ضد معرفتی مانند: «تنگ نظری، شبهه برداشت غلط، سوءظن، گمان نادرست، گفتار نادرست که همان غیبت است و رفتار نادرست

محدودتر شدن شاخص توسعه ارتباطات منجر به نامساعد شدن شاخص توسعه اقتصادی می‌شود.

علت پدید آمدن یک نظریه و فراهم شدن پایه‌های عصر خردمندی معرفت انسانی است.

تمام کوشش انبیاء در طول تاریخ آگاه کردن مردم و رساندن آنها به پایه‌ای از معرفت آگاهانه است.



وی در ادامه به پدیده استرس اشاره کرد و گفت: پدیده‌ای که کل جهان و همچنین جامعه ما را دربر گرفته پدیده استرس است که در فارسی آن را دغدغه خاطر می‌گویند و هر که معرفت دارد درونی آرام دارد که اصطلاح آن سکینه یعنی درون آرام است. کسی که معرفت کافی نسبت به حیات، آدمها و به خودش دارد، دغدغه خاطر ندارد. روزی برادر علامه طباطبایی می‌گفت: پدرم را خواب دیدم که گفت: ای کاش فلانی این مجموعه تفسیر قرآن را به روح من هدیه می‌کرد، من به مرحوم علامه طباطبایی گفتم؛ او گفت: بسیار از پدرم متعجبم مگر به این تلاش ثوابی برایش مترتب است که برای او بفرستم، من هیچگاه به این ثواب فکر نمی‌کردم. علامه طباطبایی فردی نیست که بخواهد دروغ بگوید و یا مبالغه کند، در صورتی که وقتی ما یک کتاب نوشتیم مایل هستیم حتماً همه مطلع شوند و بدانند که چه شاهکار عظیمی کرده‌ایم.

انسان وقتی که به مرتبه خردمندی می‌رسد علاوه بر مسایل مادی، از نظر روانی و عاطفی احساس بی‌نیازی می‌کند هرچقدر فروتن‌تر است نیازمندتر است و هرچقدر نیازمندتر است وابسته‌تر است. روزی به علامه طباطبایی گفتند کسانی در مورد تفسیر شما نقد نوشتند شما جواب آنها را بدهید. علامه طباطبایی گفت: «جواب ندارد برای این که حق آنها است که کار مرا نقد کنند. اصلاً احساس دغدغه خاطر ندارد چون نیازمند نیست». امام راحل وقتی که می‌خواستند از فرانسه به ایران بیایند خبرنگاری از ایشان سؤال کرد: «شما از بازگشت به کشور چه احساسی دارید؟» امام گفتند: «هیچی». شاید بعضی‌ها نفهمیدند هیچی یعنی چه؟ نه احساس شادمانی، نه دلخوری، نه ترس و نه خوشحالی هیچکدام از اینها؟ در حالی که امام راحل شعرهایشان نشان می‌دهد که ادراکاتی نیرومند از لحاظ عاطفی و احساسی دارد و امروزه این شعرها چاپ و منتشر شده، چرا چنین است، چون وابستگی ندارد و برای امام فرق نمی‌کند که چه اتفاقی می‌افتد. در کلام امیرالمؤمنین هست، امیرالمؤمنین در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: «در زمان پیامبر (ص) با دشمن می‌جنگیدیم گاهی پیروزی از آن ما بود و گاهی از آن دشمن پیروزی یا شکست هیچ فرقی نمی‌کرد فقط یک چیز برایمان تفاوت می‌کرد آنهم «ادامه وظیفه». کارمان را کردیم، حالا شکست خوردیم دنیا به آخر نرسیده و اوقاتمان تلخ نیست، دلخور نیستیم و اگر پیروز شدیم چه بهتر.» خیلی عجیب است انسانی که رها می‌شود، انسانی که از

که همان ریا می‌باشد نباشد.» درواقع انسانهایی که به حد عالی از معرفت انسانی رسیدند خود آگاه هستند و هر عملی که انجام می‌دهند به علت، ریشه و دلیل آن آگاه می‌باشند و آن عوامل در کنترل آنها هست یعنی وقتی افرادی که غیبت کسی را می‌کنند آتش خشم در کنترل آنها نیست و برای کوچک کردن دیگری و بالا بردن خود غیبت می‌کنند و این عملی ناآگاهانه هست ولی وقتی آگاه می‌شود عوامل گفتن در کنترل خود فرد است بنابراین غیبت نمی‌کند. تفسیری که در تفکرات دینی ما از معرفت شده و انسانی که دارای معرفت کافی است کمتر دچار اشتباه می‌شود. «ارزش قلم علماء از خون شهدا بالاتر است.» ائمه ما در برابر خردمندان و افراد آگاه سر فرود می‌آورند. روزی امام صادق (ع) به مجلس ختم یک ستاره پرست رفت (فردی که مسلمان و خداپرست نبود) اصحاب سخت تعجب کردند. امام فرمود: «چون اهل دانش بود و می‌خواست به دنیای خردمندی پاگذارد و از دنیای جهل خارج شود.» پیامبر می‌فرماید: اگر می‌خواهید به فلاح و رستگاری برسید بگویند: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». بنابراین وقتی می‌گوییم جهان را معرفت می‌سازد درواقع سلولها ارتباطشان با بیرون و با خودشان از طریق معرفت است وگرنه این ساختمان پیچیده به نام انسان اصلاً به وجود نمی‌آمد و عاملی که انسانها را از سایر حیوانات برتری بخشیده موضوع معرفت و توانایی کسب انتشار، تبدیل فن آوری مربوط به معرفت است.

عباس زادگان سپس نزاع فعلی جهان را برای دستیابی به سطوح بالاتر معرفت دانست و گفت: مرتبه بندی جامعه‌ها بر اثر توانایی آنها بر معرفت است، بهایی که دین به افراد و اشخاص می‌دهد بر اثر توانایی، استعداد، قابلیت‌ها و کوشش آنها برای کسب معرفت است که با فراهم شدن معرفت یکی از وظایف بزرگ روابط عمومی انتقال معرفت است البته نه فقط انتقال آگاهی، نه انتقال اطلاعات و نه انتشار اطلاعات که از آن دوره باید تا به حال گذشته باشیم و نه به قدر کشورهای توسعه یافته، چون بالاخره تا وقتی که دغدغه نان، آب داریم موضوع کسب معرفت تحت تأثیر قرار می‌گیرد ولی نه این که آن را رها کنیم چون در دوران متعدد افراد مختلفی داشتیم که غم آب و نان داشتند، اما غم کسب معرفت برای آنها فراتر از موضوع آب، نان و امنیت بود که داستان زندگی دانشمندان ایرانی و دیگر کشورهای جهان از این نمونه بسیار زیاد است.

بهایی که دین به افراد می دهد بر اثر توانایی ، استعداد ، قابلیت و تلاش آنها برای کسب معرفت است

□ □ □

یکی از وظایف بزرگ روابط عمومی انتقال معرفت است .

□ □ □

گسترش معرفت منجر به کاهش استرس در کارکنان سازمان می شود .

نیست، انسان سنگدلی نیست ولی مرگ دیگران برایش یکی از طبیعی ترین پدیده ها است چون نسبت به مرگ، مردن و محبت ادراک دارد و نسبت به پرداخت و دریافت هر نوع انرژی در جهان دارای ادراک بالایی است. بنابراین چون در جریان ادراک بسیار بالایی است برای او هیچ مصیبت و سختی وارد نمی شود. حضرت سیدالشهداء در عصر عاشورا فرمود: «خداوندا! آنچه که تو می خواهی همان را می پذیرم هرچه که بخواهی در مقام پذیرش نه در مقام عکس العمل». بنابراین عامل دوم این است که در این آدم تضاد به شدت محدود و کوتاه است و به لحاظ کسب معرفت احساس تضاد ندارد، کسب معرفت ناشی از پذیرش واقعیات حیات که اسمش علم است و پذیرش پدیده ای که نامش شهود است، یعنی ادراکاتی فراتر از علم. یک بخشی از شهود توسط وحی به ما منتقل می شود و قرار گرفتن در آن راستا (راستای حیات معرفت است) به صلاح و رستگاری می رسد. در غیر این صورت سرنوشتش جهنم است. البته وقتی که از جهنم می گوئیم به این مفهوم نیست که فقط مربوط به جهان آخرت باشد، جهنم اشخاص طبق آیه قرآن از همین جا آغاز می شود (جهنم کفار= کفر پوшاندن معرفت یا حقیقت) بعداً چون فرصت کسب معرفت فقط مربوط به دوران فعلی است و در دوران آخرت موضوع کسب معرفت منتفی است، استمرار پیدا می کند و چون دیگر نمی تواند خود را عوض کند و وارد آن جمع شود اصلاً آن جمع را نمی بیند، درواقع افراد بهشتی و جهنمی همدیگر را نمی بینند، روایت است که اطراف فرد بهشتی نوری است که بهشتی ها آن را می بینند ولی جهنمی ها آن را نمی بینند و به همین دلیل برای آنها تاریک است، در یک فضا و یکجا هستند ولی چون بهشتیان مجهز به حقیقت و معرفت هستند و به دلیل نور معرفت همدیگر را می یابند و می بینند و افراد جهنمی در تاریکی هستند و همدیگر را نمی یابند به همین دلیل در جهنم هستند.

عباس زادگان همچنین به پدیده های سازمانی درکشورمان اشاره کرد و گفت: با پدیده سازمانی موضوع توسعه معرفت در بین افراد سازمانی و نقشی که به عهده دارند مشخص می شود. به طوری که اولین پدیده عمر کوتاه مدیریت در سازمانها است؛ موضوع تغییرات مدیریت و بحث وابستگی مدیران روابط عمومی به مدیریت سازمان یکی از مشکلات است چرا که جهت گیری مدیران روابط عمومی بر اساس جهت گیری مدیریت سازمان است تحقیقات نشان داده که عمر

دغدغه خاطر روزمره که دائماً ما بر خود می افزاییم که «نکند پستم را بگیرند، نکند جمله نامناسب بگویم، نکند دیر بیایم، این دغدغه هایی که ما به صورت روزمره ناشی از عدم معرفت نسبت به حیات، خودمان و اعمالمان تراشیدیم؛ دوراست. انسانی است که دارای خردمندی است.

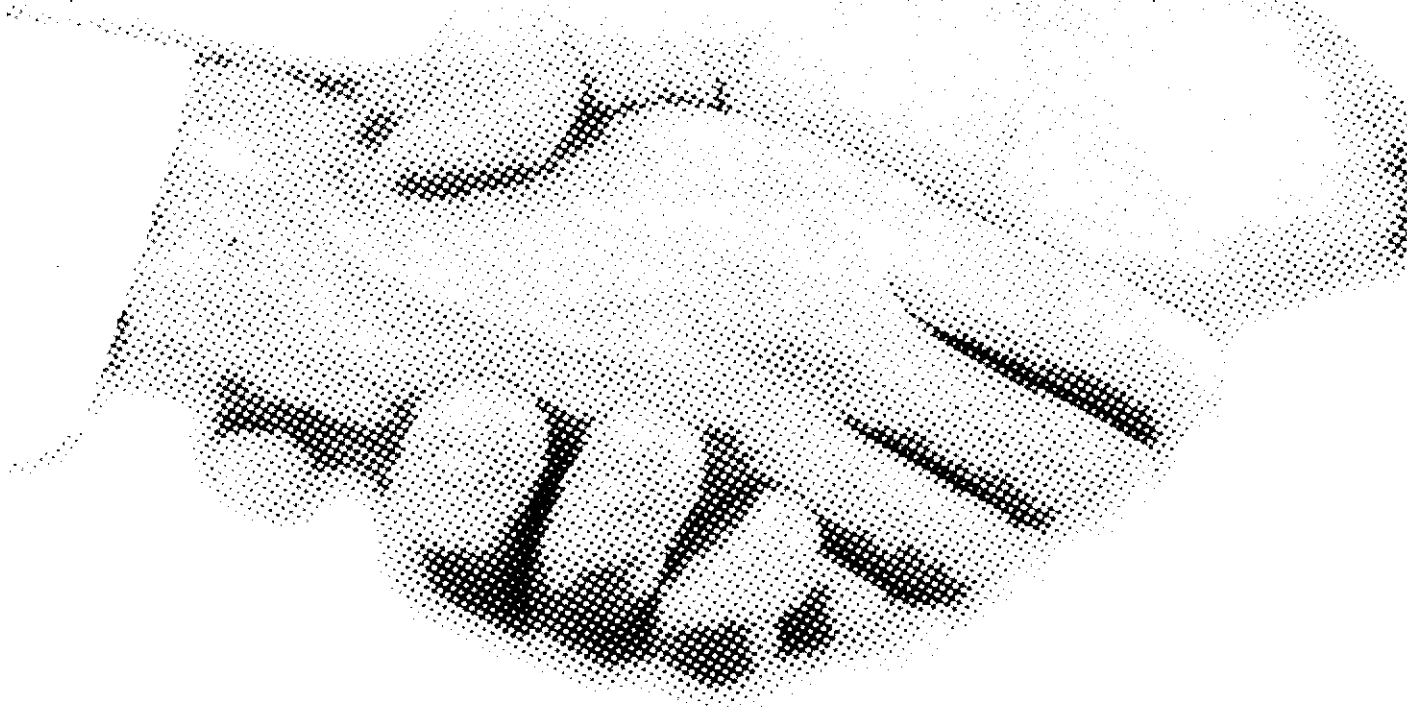
دکتر سپس ویژگی هایی برای انسان خردمند برشمرده و گفت: انسانی که در مدل خردمندی می آید اولین ویژگی اش رها شدن از دغدغه های دائمی است که کارکنان دارند. ویژگی دوم آن است که تضادش با بیرون به شدت کاهش پیدا می کند، چه تضاد سازمانی و چه تضاد فردی. انسانی که خردمند است مصداق شعر سعدی است!!

«به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست»

نه قسمتی از عالم، نه گلهای و نه حرفهای خوب، عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست. حالا انسانی که دائماً نسبت به دیگران احساس تضاد دارد همکاری، رئیسش، همسرش، خانواده اش و جامعه اش غالباً این را به عامل بیرونی نسبت می دهد.

رئیس چون آدم جاه طلبی است، استادان دانشگاه قدر مرا نمی دانند، دانشجویان حوصله ندارند و خواهان معرفت نیستند همه آنها محکومند، تضاد فرد با آنها به صورت دائمی رو به فزونی است. انسانی که به مرحله بالایی از معرفت می رسد احساس تضادش با بیرون کاملاً کاهش پیدا می کند. امام رضا(ع) جلوه هایی از این نوع برخورد، تلقی و ادراک را نشان داده است، ائمه ما جلوه ای از این نوع برخورد را نشان داده اند، البته انسان افسوس می خورد که در کشور ما نسبت به ائمه، نسبت به قدیسیں و الگوهایمان به دلیل نقل نادرست مطلب از آنها ظلم می شود. از حضرت زینب(س) وقتی که از سفر برمی گردند می پرسند: «بر شما چه گذشت؟» حضرت می فرماید: «مارایت الا جمیلاً» جز زیبایی هیچ چیز ندیدم. چطور ممکن است که آدمی به چنین ادراکی برسد و اصلاً تضادی نسبت به بیرون نداشته باشند. زدند، کشتند، بردند و حضرت می فرماید: «جز زیبایی هیچ چیز در این سفر ندیدم». انسانی که به معرفت می رسد اصلاً سختی های دنیا را ادراک نمی کند، نمی فهمد، سنگ انداختن دیگران به او هیچ آسیبی نمی رساند، مرگ دیگران برایش سخت



رأسی شناسیم و عوامل آن را نمی دانیم، بنابراین با موجی از قوانین و مقررات متناقض که بر محدوده فکری ناشی از عدم خردمندی استوار است و دائماً منتشر می شود و سازمان را می آزارد مواجه هستیم البته دو قاعده کلی تمرکززدایی و مقررات زدایی، در پدیده سوم امکان پذیر خواهد بود اگر رفتار آدمهای سازمان مبتنی بر معرفت باشد.

وی سپس فرهنگ سازمانی را به عنوان پدیده چهارم برشمرد و گفت: پدیده فرهنگ سازمانی در روابط عمومی ها خیلی نقش دارد و توسعه فرهنگ سازمانی مبتنی بر افزایش ادراک نسبت به ارزش های عمومی، باورهای عمومی و باورهای مشترک در بین سازمان ها که یک عامل بسیار مهمی است و پایه فرهنگ سازمانی بر معرفت است. دلیل عدم همکاری، کارشکنی علیه یکدیگر، کشمکش و برخورد در سازمانها وجود فرهنگ سازمانی غیرمؤثر است.

پدیده پنجم، تعارض است که علاوه بر سطح اجتماعی در سطح سازمانی هم مؤثر است، چه تعارض فردی و چه تعارض اجتماعی که عامل خردمندی به شدت می تواند بر کاهش تعارضات مؤثر باشد.

دکتر عباس زادگان در پایان به پدیده استرس در سازمانها اشاره کرد و گفت: وجود پدیده استرس یا فشار روانی در سازمانها به مرحله ای رسیده که حدود ۶۷ درصد از کارکنان در سازمانهای دولتی ایران دچار استرس نسبتاً بالایی هستند و حدود ۱۰ درصد دارای استرس بسیار مخرب هستند یعنی بیمارند و اینها بر رفتار سازمانی، بر پدیده منفی نگاه کردن، سطحی نگاه کردن و انگیزه های خیلی کوتاه مدت داشتن به شدت تأثیر می گذارد. توسعه خردمندی باعث می شود که فشار روانی فرد به شدت کاهش یابد که مصداق آن در قرآن است، وقتی کسی به منبع اصلی معرفت یعنی الله وصل می شود به آرامش می رسد. «الا به ذکر الله تطمئن القلوب» که نقطه مقابل پدیده استرس است. استرس از تضاد در نقش، ابهام در شغل، تعارض در هدفهای فردی، مسائل اقتصادی و اتفاقات غیرمنتظره آغاز می شود و اصلاح ساختار سازمانی می تواند استرس سازمانی را کم کند ولی گسترش معرفت به شدت باعث پایین آمدن عوامل استرس در کارکنان سازمان می شود.

ظاظظ

متوسط مدیریت در ایران دو سال است چون برنامه کلان بخشی و سازمانی نداریم دو سال سازمان در یک جهت است و سال بعد و دوره بعد تغییر می کند بنابراین ثبات سازمانی محدود است و به طبع آن ثبات سیاست های روابط عمومی هم محدود است، اما پدیده توسعه معرفت محدود نیست.

پدیده دوم در سازمانها موضوع عدم صلاحیت حرفه ای افراد است در نتیجه مجموعه مدیران خیلی مورد توجه کارکنان نیستند و وقتی صلاحیت های حرفه ای وجود ندارد سازمانها

معمولاً به صورت استبدادی عمل می کنند و به جای تصمیم گیری های مبتنی بر دانش و اطلاع که از خردمندی برمی خیزد تصمیم های مبتنی بر حدس، ظن و گمان گرفته می شود در شرع مقدس داریم «ان بعض ظن اثم» اگر نسبت به کسی ظن داشته باشیم خودش گناه است. خیلی از تصمیم گیریهای سازمانی بر اساس خردمندی نیست مبتنی بر نظریه فردی است، مبتنی بر خشی سازی است چون نسبت به یکدیگر معرفت کافی نداریم و دارای دید بسته و محدود هستیم و دائماً می خواهیم با یکدیگر مقابله کنیم، این ادراکات در سازمانها ناشی از عدم خردمندی است. در حالی که مدیرانی که در الگوی خردمندی قرار دارند مسائل فردی و سازمانی جزء مسائل دوم آنها است و مسائل ملی، مسائل عمومی حتی مسائل نوع بشر جزء مصلحت اصلی می شود. در واقع یک جور وفاق جهانی برای حل مشکل محیط زیست، یک جور وفاق جهانی برای برخورد با قاچاق مواد مخدر و غیره است.

انسانهایی که خردمندند توان و صلاحیت تخصصی بالاتر دارند و تصمیمی که می گیرند استبدادی نیست، مبتنی بر عیب جویی نیست بلکه مبتنی بر مشارکت است.

پدیده سوم وجود قوانین و مقررات دائمی در سازمانها است و مدل مبتنی بر معرفت در ارتباطات که می تواند بسیار فائق آید، خیلی از این مبانی مبتنی بر عدم اطلاع است یا برای پیشگیری یک حادثه ای است که عواقب آن